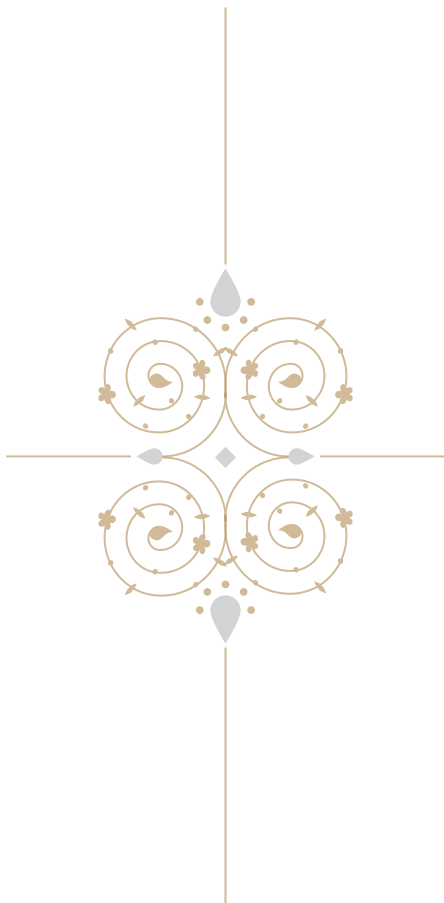


مجلس دوم

قلبهایی که از حسین علیه السلام بریدند؛ چرا؟

انسان ها چگونه علاقه مندمی شوند؟



مقدمه و شروع بحث

السلام عليك يا ابا عبدالله

شب دوم محرم، شبی که کاروان ابا عبدالله به منزلگاه کربلا می‌رسد. امشب درباره این سؤال صحبت می‌کنیم. چه شد که برخی عاشقانه در رکاب امام حسین (علیه السلام) ماندند و برخی دیگر در مقابل حضرت صف کشیدند؟

قبل از شروع بحث جریانی را از یکی از مجالس حجاج برای شما نقل می‌کنم. حجاج بن یوسف سقفی والی خون‌ریز و بی‌رحم اموی بود که به دستور عبدالملک مروان در ایام حج به مکه حمله کرد و با منجنیق به کعبه و مسجد الحرام آسیب وارد کرد.^۱ او بعد از مدتی هم حاکم مدینه شد و جنایت‌هایش را آنجا ادامه داد. اما بیشترین جنایات حجاج در کوفه اتفاق افتاد و بسیاری از شیعیان علی (علیه السلام) را به قتل رساند. ناصری در کتاب طبقات خود می‌نویسد: حجاج در ۲۰ سالی که والی عراق بود حدود ۱۲۰ هزار نفر را کشت.^۲ تصور کنید! یعنی بیشتر از دو برابر شهدای غزه در این یک سال اخیر! بیش از پنجاه هزار مرد و سی هزار زن رازندانی کرده بود و به آن‌ها آب آمیخته با نمک و آهک می‌دادند!^۳

۱. ابوحنیفه، الدینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۱۴

۲. قاضی جوزانی، عثمان بن محمد، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۹۷.

۳. نخجوانی، هندو شاه، تجارب السلف، ص ۷۵، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.

مردی از قبیله بنی‌آود به نام عبدالله بن ادریس وارد مجلس حجاج شد. وقتی حجاج با او به تندی سخن گفت، عبدالله در جواب گفت: «یا امیرالمؤمنین! با من چنین سخن مگو، ما قبیله‌ای هستیم که هر منقبتی که قریش یا ثقیف دارند، ما نیز همانندش را داریم.» حجاج با کنایه پرسید: «چه منقبتی؟» عبدالله شروع می‌کند به افتخار به دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) و بالحنی آمیخته با تعصب و نفرت، می‌گوید:

«در قبیلهٔ ما هیچ‌گاه نام علی، حسن، حسین و فاطمه بر کسی نهاده نشده. هیچ‌گاه کسی از قبیله ما از علی طرفداری نکرده مگر یک نفر، که او نیز مطرود و بی‌قدر شد. حتی اگر دختری بخواهد ازدواج کند، از او می‌پرسند که آیا از دوستداران ابوتراب است یا نه. اگر باشد، ازدواجی صورت نمی‌گیرد.» و آنگاه که به اوج بغض قبیله‌اش رسید، گفت: «زمانی که حسین (علیه‌السلام) به عراق آمد، زنان ما نذر کردند که اگر او کشته شود و یزید پیروز گردد، هر یک ده شتر قربانی کرده و خیرات دهند؛ و چون حسین کشته شد، به نذر خود وفا کردند».

ببینید چه بغضی در مردم این قبیله شکل گرفته بود. این حب و بغض به قدری در دستگاه محاسباتی این قبیله اثرگذار بود که از نام‌گذاری تا ازدواج فرزندان را شامل شده و حتی موجب نذر برای کشته شدن امام حسین (علیه‌السلام) می‌شود. این بغض، تصادفی نیست. این بغض، نتیجهٔ سال‌ها تعلیم و تبلیغ است. همان‌گونه که خودش گفت: «در محافل ما هیچ‌گاه به عثمان جسارت نشده و از علی نام نیک برده نشده است.» در اینجا، حجاج که معمولاً دیگران را تحقیر می‌کرد، خندید و گفت: «ادعای زیبایی قبیله‌تان دیگر ریجا نیست!»



اینجاست که باید از خود پرسید: چه چیزی در دل این مردم کاشته شده بود که مرگ فرزند پیامبر، برایشان مایه سرور شد؟ چه کسی بغض را به جایی رسانده بود که به اسم ایمان، نذر برای پیروزی یزید کند؟ چه می‌شود که قلب‌هایی این‌گونه لبریز از کینه می‌شوند و در مقابل، قلب‌هایی پیدا می‌شوند که با تمام وجود عاشق حسین علیه السلام می‌گردند و حاضرند جان و مال خود را فدای او کنند؟ ریشه این حب و بغض در کجاست؟

حتماً می‌دانید که ایمان، همه‌اش حب و بغض است. فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا حب و بغض از نشانه‌های ایمان است؟ حضرت فرمودند: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»؛ آیا ایمان چیزی جز دوستی و دشمنی است؟ به همین دلیل است که تولی و تبری در دین ما این قدر ارزش دارد. تولی یعنی محبت و همراهی با خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، و تبری یعنی دوری از دشمنان خدا و باطل. این حب و بغض فقط احساس نیست، بلکه راه زندگی مؤمن را نشان می‌دهد. وقتی اهل بیت علیهم السلام را دوست داریم، با عمل به دستوراتشان و دفاع از حق، این محبت را نشان می‌دهیم. وقتی از ظلم و گناه بیزاریم، با دوری از باطل، ایمانمان را حفظ می‌کنیم. اما اینجا یک سؤال مهم وجود دارد که بحث امشب ماست. حب و بغض در انسان چگونه شکل می‌گیرد؟

محور اول: چگونه حب و بغض در قلب ساخته می‌شود؟

پیام کلیدی: رسانه حب و بغض‌ها را جهت می‌دهد.

امشب می‌خواهیم درباره این سؤال کلیدی صحبت کنیم که حب و بغض چگونه ساخته می‌شوند؟ ما چه چیزی را دوست داریم و از چه چیزی بدمان می‌آید؟ این دوست داشتن‌ها و بیزاری‌ها، تصادفی نیستند. آن‌ها ساخته می‌شوند. مهندسی می‌شوند.



یکی از مهم‌ترین ابزارهای این جهت‌گیری حب و بغض، رسانه است. رسانه تنها ابزار انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه سازنده ذائقه و مهندس احساسات است. یکی از کارکردهای مهم و در عین حال پنهان رسانه‌ها، جهت‌دهی به محبت‌ها و نفرت‌هاست. رسانه‌ها نه فقط ذهن، بلکه قلب انسان را نشانه می‌گیرند؛ نه از راه اجبار، بلکه با زیباسازی، تکرار، و ایجاد انس!

شما فکر می‌کنید بنی‌امیه در یک شب نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع) بغض پیدا کردند؟ خیر! دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه سال‌ها با بهره‌گیری از منبر، قصه، خطبه، و شاعران درباری، چهره علی (ع) را تحریف کردند و آن قدر دشمنی و بغض نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع) را از طریق رسانه‌های زمان خودشان تکرار کردند تا توانستند، بغض مولا را در دل مردم بکارند.^۱ همین اتفاق امروز در تاریخ در حال تکرار است.

در مباحث روانشناختی، می‌گویند: اگر انسان به طور مداوم با یک پیام، تصویر یا محتوا مواجه شود، نسبت به آن احساس انس پیدا می‌کند.^۲ این انس، به تدریج به محبت تبدیل می‌شود. همین مسیر را می‌توان در جهت معکوس نیز دید: تحقیر، تمسخر، و تکرار صفات منفی نسبت به یک شخص یا باور، به مرور زمان، بغض در قلب‌ها ایجاد می‌کند. بارها دیدن یک چهره، یک شعار، یک سبک زندگی، آن را برای انسان محبوب می‌کند.

چندی پیش شنیدم یکی از شرکت‌های تولید نوشابه در دنیا میلیاردها دلار خرج تبلیغات کرده که فقط مخاطبانش احساس انس و محبت نسبت به برند آن نوشابه داشته باشند؛^۳ احساس «دوست داشتن». یعنی در تبلیغات از رنگ و مزه و کیفیت نگفته. فقط تلاش کرده که شما با شنیدن اسم این شرکت حس خوبی نسبت به آن داشته باشید. آن برند را دوست داشته

۱. جمعی از نویسندگان، مقتل جامع سیدالشهدا (ع)، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۳.

۲. اصل مواجهه مصرف با اصل آشنایی

3. <https://www.investopedia.com/articles/markets/081315/look-cocacolas-advertising-expenses.asp>



باشید. این یک روش تبلیغاتی در دنیاست. رسانه تصمیم می‌گیرد شما چه چیزهایی را دوست داشته باشید و از چه چیزهایی متنفر باشید.

همین کار را رژیم صهیونیستی برای کودکان اسرائیلی انجام می‌دهد. آن قدر پیام‌ها، گزاره‌ها و محتواهای منفی علیه کودکان فلسطینی درست می‌کنند که اسرائیلی‌ها از کودکی بغض کودکان فلسطینی را به دل می‌گیرند.^۱ چندی پیش یکی از سربازان جوان اسرائیلی تصویری از خودش منتشر کرده بود و در زیر آن نوشته بود: «۶۰۰ روز جنگیدن. از فرصت داده شده برای کشتن و نابود کردن زشت‌ترین موجودات در طبیعت سپاسگزارم».^۲

محور دوم: قلب در محاصره: محبت دنیا یا محبت خدا؟

پیام کلیدی: معرفی معیارهای تشخیص حب و بغض

یکی از فتنه‌های بزرگ روزگار ما، فتنه قلب است. قلب‌هایی که دیگر توان تشخیص دوست از دشمن را ندارند. این روزها، رسانه‌ها دقیقاً قلب را هدف گرفته‌اند. دنیا و مظاهر فریبنده‌اش را چنان زیبا جلوه می‌دهند که انسان، کم‌کم انس می‌گیرد و این انس، محبت می‌آورد؛ محبتی که در قلب شکل می‌گیرد و گاه انسان را از دوست جدا می‌کند و به دام دشمن می‌اندازد.

کار شیطان در اولین مرحله، زینت دادن است؛ جلوه‌گری. حتی اعمال زشت را هم زیبا نشان می‌دهد. «فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»؛^۳ دنیا را آن قدر آراسته معرفی می‌کند که کم‌کم محبت آن در قلب انسان بنشیند «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ»^۴ و این همان حُبی است که فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».^۵ دروغ، تهمت، غیبت، نگاه به نامحرم، بی‌حیایی، بی‌غیرتی

۱. <https://www.theguardian.com/world/2011/aug/07/israeli-school-racism-claim>

۲. <https://farsnews.ir/ eo3131r/1748603101625045819>

۳. نحل، ۶۳.

۴. آل عمران، ۱۴.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱.



و بی خیالی نسبت به شیوع منکرات را تزیین می‌کند. این زیبا نشان دادن دنیا را انقدر تکرار می‌کند تا کم‌کم محبت دنیا در دل ایجاد شود.

وقتی محبت دنیا در قلب انسان نشست دیگر تمام اتفاقات دور و برش را دنیوی می‌بیند. دستگاه محاسباتی ذهن او هم تحت تأثیر قلب است. وقتی محبت دنیا در دلش نشست عینک دنیوی به چشمش می‌زند و به دنبال منافع دنیایی خودش می‌گردد. این فرد به دلیل محبت فراوان نسبت به دنیا، تمام تلاشش برای ۸۰ سال دنیا است.

بر خلاف آن کسی که از قلبش مراقبت می‌کند و با آیات الهی و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام انس می‌گیرد، قلب به سمت خدا متمایل می‌شود و محبت خدا در دل او جای می‌گیرد. **﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾** کسی که قلبش مملو از محبت خدا باشد، به وعده‌های خدا امیدوار است و راضی به رضای الهی است. وقتی محبت خدا در دل نشست، دیگر انسان دوست را از دشمن تشخیص می‌دهد و محبت ولی خدا در دل او می‌نشیند؛ اما اگر محبت دنیا حاکم شد، معیارهای تشخیص تغییر می‌کند. آن وقت است که انسان، دشمن را دوست می‌بیند و دوست را دشمن.

● دو معیار برای تشخیص سلامت قلب:

۱. حب دنیا نشان قلب «انسان ۸۰ ساله»

از مهم‌ترین نشانه‌های قلب مریض وجود حب دنیا در قلب است. امکان ندارد در قلبی که محبت دنیا وجود دارد محبت خدا جای بگیرد. امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: **«كَيْفَ يَدَّعِي حُبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبُهُ حُبَّ الدُّنْيَا؟»**^۱ چگونه ادّعی دوستی خدا می‌کند، کسی که دوستی دنیا در قلبش جای گرفته است؟!

۱. بقره، ۱۶۵.

۲. تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.



اگر قلبمان از محبت دنیا خالی بود ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^۱ «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲ این قلب سلیم است اما اگر محبت دنیا در دل‌هایمان جا گرفته بود این قلب مریض است. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾^۳. برای تشخیص این معیار باید به قلب‌مان نگاه کنیم که در بزنگاه‌های زندگی با نگاه «انسان ۸۰ ساله» به مسائل نگاه می‌کند و حب دنیا در قلب نشسته یا با نگاه «انسان بی‌نهایت» به عالم نگاه می‌کند و محبت خدا و اولیاء خدا در قلب موج می‌زند؟ اگر نگاهمان بی‌نهایت بود و محبت خدا و اولیاء خدا را داشتیم خدا را شکر کنیم. بزرگترین نعمت نعمت محبت خدا و اولیاء خداست. وقت ازدواج، وقت مشاجره و اختلاف با همسر و فرزند، وقت تعامل و ارتباط با والدین، وقت تقسیم ارث، وقت کسب و کار، وقت پرداخت خمس و زکات، وقت قرض الحسنه دادن و مواردی مثل این، بزنگاه‌هایی است که نشان می‌دهد ما حب دنیا داریم یا حب اولیاء خدا؟

۲. حب خدا و اولیاء خدا نشان قلب «انسان بی‌نهایت»

دومین شاخص برای تشخیص سلامت قلب ولایت است. قلبی که سالم باشد محبت اولیاء خدا و دوست‌داران اولیاء خدا در آن قلب سرشار است. در روایت جالبی امام باقر علیه السلام نشان سلامت قلب را محبت اولیای خدا می‌دانند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۴

۱. شعرا، ۸۸.

۲. شعرا، ۸۹.

۳. بقره، ۱۰.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶.



اگر می‌خواهی بدانی که در راه خیر گام بر می‌داری، پس به قلبت بنگر! چنانچه دوستدار اولیای خداست و بغض گناهکاران در آن است، بدان که در تو خیر است و خدا هم تو را دوست دارد. اما اگر در قلب تو کینه اهل طاعت خدا و محبت گناهکاران وجود داشته باشد، در آن صورت در تو هیچ خیری نیست و خدا تو را دشمن دارد و آدمی با کسی محشور می‌شود که او را دوست دارد.

بگذارید روایات دیگری که مربوط به این روزهاست را بخوانم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ وَحُبَّ زِيَارَتِهِ، وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الشُّوْءَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ بُغْضَ الْحُسَيْنِ وَبُغْضَ زِيَارَتِهِ»^۱ «خدا خیر هر کسی را بخواهد، حب حسین و زیارتش را در دلش می‌افکند؛ و خدا شر هر کسی را بخواهد، بغض حسین و بغض زیارتش را در دلش جای می‌دهد.»

یعنی حب امام حسین علیه السلام نشان قلب سالم است. اگر قلب شما سالم باشد عاشق زیارت حرم ابا عبد الله ع هستید. عاشق اربعین هستید. حتما خودتان دیده‌اید کسانی که اربعین به زیارت ابا عبد الله علیه السلام می‌روند با همه سختی‌هایی که در مسیر دارند هنگام برگشت بهجت و سروری در قلب‌شان است. این را خود ابا عبد الله علیه السلام وعده دادند که اگر کسی به زیارت من بیاید با قلب مسرور به سمت اهل و خانواده‌اش برمی‌گردد. «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قَتِلْتُ مَكْرُوبًا وَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهُ اللَّهُ وَ أَقْلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا».^۲ «من کشته اشکم. من در حالی که غمگین و اندوهگین بودم کشته شدم و هر فرد بلا دیده و اندوهگینی که به زیارت من می‌آید، سزاوار است که خدا او را با قلبی مسرور و شاد به اهلش برگرداند»

۱. قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۰۹.



پس برای اینکه بفهمیم قلبمان سالم است یا خیر می‌توانیم به این دو نشانه توجه کنیم. حب ولی خدا معیار انسان بی‌نهایت و حب دنیا معیار انسان ۸۰ ساله است. در همین مجلس دقایقی با خودمان فکر کنیم:

امروز دل ما با چه چیزهایی انس گرفته؟ چه چیزهایی اشک ما را جاری می‌کند؟ چه کسانی محبوب دل ما هستند؟ و از چه کسانی بیزاریم؟ این‌ها همان حب و بغض‌هایی‌اند که دستگاه محاسباتی ما را می‌سازند؛ و همین حب و بغض‌ها هستند که در روز امتحان، مسیر ما را مشخص می‌کنند.

محور سوم: راه نجات از محاصره قلب

پیام کلیدی: بدانید با چه انس می‌گیرید!

اما راه نجات قلب از محاصره دنیا در چیست؟ چگونه باید قلبمان را نجات دهیم تا به وسیله این رسانه‌ها در دام حب دنیا نیفتد؟ پاسخ یک کلمه است: انس.

برخی گفته‌اند که ریشه انسان از «انس» است^۱، و این انس است که انسان را می‌سازد. باورهایش، عقایدش، و حب و بغضش با انس شکل می‌گیرد. شما با هر چیزی مأنوس شوید، کم‌کم محبت آن در دلتان ریشه می‌کند. قلب انسان مانند آینه‌ای است که آنچه با آن انس می‌گیرد، در آن منعکس می‌شود. با هر که مأنوس باشیم کم‌کم با همان هم محشور می‌شویم. بنابراین باید ببینیم ما در زندگی با چه کسانی یا به چه چیزهایی مأنوس شده‌ایم؟

امروزه ما تنها با انسان‌ها مأنوس نیستیم، بلکه بیشتر با رسانه‌ها انس گرفته و همنشین شده‌ایم. در گذشته مجالسی برگزار می‌کردیم که به آن «دورهمی» می‌گفتیم، اما حالا ببینید؛ مبل‌های خانه‌ها رو به تلویزیون‌ها چیده شده‌اند. یعنی رسانه به تدریج محور خانه و همنشین فرزندانمان

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۴۵، ماده «أنس»



شده است. نه فقط تلویزیون، بلکه امروز همه ما با ابزارهای نوین فناوری انس گرفته‌ایم. حتی گاهی برخی به این ابزارهای رسانه‌ای وابسته شده و دچار اعتیادهای شدید اینترنتی شده‌اند.

این رسانه‌ها مالکان و صاحبانی دارند که درواقع ما با پیام‌های این صاحبان رسانه انس گرفته‌ایم. اگر صاحب رسانه فرد سالمی باشد، همنشین و مأنوس خوبی داریم، اما اگر صاحب رسانه فرد فاسقی باشد، طبیعتاً همنشین بدی انتخاب کرده‌ایم. همان‌طور که قبلاً گفتیم رسانه‌ها می‌توانند حب و بغض ما را دستکاری کنند.

رسانه‌ای که مدام ما را به سوی محتوای غیراخلاقی، توهین، تمسخر، تهمت و امثال این‌ها می‌کشانند، همنشین بدی است. بی‌پرده می‌گویم، اینستاگرام که توسط فردی یهودی به نام «آدام موسری» مدیریت می‌شود، چنین رسانه‌ای است. خودتان درباره‌ی این شخص مطالعه کنید؛ رسماً اعلام کرده من شهروند اسرائیل هستم. محال است کسی با چنین نرم‌افزارهایی همنشین شود و به فساد اخلاقی گرفتار نشود. رسانه‌های فاسق، دروغگو، کانال‌های معاند، امروز مصداق آیه «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»^۱ است؛ همنشینی بد که با تنوع تصاویر و کلیپ‌های کوتاه، قلب را محاصره می‌کند و جای ظالم و مظلوم را تغییر می‌دهند. چه بسیار «انسان‌های بی‌نهایت» کسانی که با این نرم‌افزارها تبدیل به «انسان ۸۰ ساله» شدند!

اما برعکس آن هم هست. همنشین و رفیق خوب می‌تواند در بزنگاه‌های زندگی راه واقعی را به ما نشان دهد. داستان حبیب و مسلم از این جنس است. رفیق و همنشین خوب هم در حساس‌ترین لحظات تاریخ می‌تواند به انسان کمک کند حب و بغضش را در مسیر درست خرج کند و دستگاه



محاسباتی اش تحت تاثیر القائنات شیطانی قرار نگیرد.

حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه دو رفیقی هستند که مصداق روایت امیرالمومنین هستند؛ زمانی که مسلم بن عقیل به کوفه آمد، به یاری او شتافتند. حبیب به همراه مسلم بن عوسجه به طور پنهانی در کوفه برای مسلم بن عقیل از مردم بیعت می‌گرفتند^۱

ابن زیاد تلاش می‌کرد با روش‌های گوناگون نسبت به قیام امام حسین علیه السلام در دل‌ها بغض ایجاد کند، اما حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، دو دوست صمیمی، در میان اخبار و اطلاعات گمراه‌کننده‌ای که حکومت بنی‌امیه در سراسر کوفه پخش کرده بود، با هم تصمیم گرفتند برخلاف جو عمومی کوفه، مسیر یاری امام زمان خود را برگزینند.^۲ و در این انتخاب تا رسیدن به امام حسین و غلطیدن در خون همراه هم بودند.

وقتی مسلم بن عوسجه در کربلا به زمین خورد و حبیب خود را به او رساند. حبیب بن مظاهر با آهی جانسوز و اشکی روان به مسلم گفت: «عَزَّ عَلَيَّ مَصْرَعُكَ يَا مُسْلِمُ، أَبَشِّرُ بِالْحَيَّةِ»؛^۳ چه سخت است بر من که به خاک افتادن تو را شاهد باشم، تو را بهشت مژده باد. اما مسلم لب‌ها را تکان داد و چشم را گشود و با صدای بریده بریده و آهسته گفت: خدا به تو مژده نیکو

۱. امین، اعیان الشیعه، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. پس از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، مسلم بن عوسجه پنهانی زندگی می‌کرد تا اینکه خبر ورود امام حسین علیه السلام به کربلا به کوفه رسید. در این هنگام حبیب بن مظاهر با مسلم بن عوسجه روبرو شد و به وی گفت حسین وارد کربلا شده است، عجله کن تا او را یاری کنیم. مسلم بن عوسجه سراسیمه به همراه حبیب به سمت کربلا راهی شدند. (زندگانی امام حسین علیه السلام، سید هاشم رسولی، ص ۴۲۵). بنابراین آنها شتابان به سوی کربلا و به یاری امام خود رفتند، طوری که روزها مخفی می‌شدند و شب‌ها به مسیر ادامه می‌دادند تا اینکه به کاروان امام حسین رسیدند. (سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین) حبیب با این رفتارش حق رفاقت و دوستی را ادا کرد. این رفتار به هنگام حبیب نشان می‌دهد اصحاب امام حسین از همان ابتدا روحیه ایمانی داشتند و مدام به دنبال دستگیری از دوستان و نزدیکان شان بودند و هر خیری بر خود می‌پسندیدند برای دیگران همان‌را می‌پسندیدند. این خصلت حبیب در طول مسیر کاروان امام حسین بسیار در تاریخ دیده می‌شود.

۳. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه طف، ص ۲۲۵.



دهد. اما این دو دوست و رفیق راه، تا آخرین لحظات از یاری‌رسانی و پند به یکدیگر دست بر نمی‌دارند: حبیب بن مظاهر به مسلم گفت: اگر نه این بود که لحظاتی دیگر به دنبال تو خواهم آمد، خیلی دوست داشتم که آنچه دلت می‌خواهد و برایت مهم است، به من وصیت می‌کردی. مسلم بن عوسجه در آخرین لحظه‌های عمر هم مسیر حق را به دوست خود یادآوری کرد وقتی رو به سوی امام حسین علیه السلام کرد و به حبیب گفت: اوصیک بهذا یعنی تو را سفارش به امام حسین علیه السلام می‌کنم.^۱

عاقبت بخیری یعنی همین! یعنی تا لحظات آخر زندگی راه را گم نکنی و حق و باطل را اشتباه نگیری! حبیب بن مظاهر نمونه واقعی یک همنشین خوب است. کسی که تا آخرین لحظات راه محبوب حقیقی را گم نکرد و مسیر حق را به رفیقش نشان داد. امروز هم همین است. اگر همنشین و مأنوس خوبی انتخاب کنیم اهلِ نجاتیم.

اما ما با چه‌ها مأنوس باشیم تا دستگاه محاسباتی ذهنمان به «انسان بی‌نهایت» نزدیک شود:

۱. انس با ذکر خدا: مهم‌ترین عنصری که قلب را جلا می‌دهد، مداومت بر یاد خداست. به همین دلیل است که قرآن فرمود: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. هر چیزی که انسان را یاد خدا بیاندازد حب و بغضش را تنظیم می‌کند. از تلاوت قرآن گرفته تا نماز و یاد مرگ. به عنوان نمونه چند روایت درباره انس با تلاوت قرآن بخوانیم:

● امام صادق علیه السلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَكَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزًا عَنْهُ

۱. مشیرالاحزان، ص ۶۳.

۲. رعد، ۲۸.



يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱ هر جوان مؤمنی که در جوانی قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونس می آمیزد و خداوند عزوجل او را با فرشتگان بزرگوار و نیک قرار می دهد و قرآن نگهبان او در روز قیامت، خواهد بودم

● **قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام : لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ**^۲. امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر تمام کسانی که در میان مشرق و مغرب هستند از دنیا بروند (و من تنها بمانم) و قرآن با من باشد وحشت مرانمی گیرد (و نمی ترسم).

● **امیرالمؤمنین علیه السلام : «مَنْ أَنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْأَخْوَانِ»** کسی که به تلاوت قرآن انس گرفته است، از جدایی دوستان به وحشت نمی افتد.^۳

بنابراین انس با قرآن می تواند «انسان ۸۰ ساله» را به «انسان بی نهایت» تبدیل کند، به همین دلیل است که خدای متعال در همین قرآن توصیه کرده که هر چه قدر می توانید قرآن بخوانید. **«فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»**؛^۴ آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید. دائم توصیه شده که قرآن تلاوت کنید و با آن انس داشته باشید.

۲. **انس با اهل بیت علیهم السلام : نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأُمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكُنُ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ»** اگر خدای متعال کسی را به این رزق برساند که محبت ائمه از اهل بیت مراد سفره او قرار دهد، به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است بنابراین کسی تردید نکنه که چنین کسی در بهشت است.

محبت اهل بیت علیهم السلام اکسیر حیاتی است که برای حفظ سلامت قلبمان

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. زمّل/ ۲۰.



به آن نیازمندیم. انس با روضهٔ سیدشهداء در شب‌های جمعه، سلام به اهل بیت علیهم‌السلام بعد نمازها، رفتن به زیارت بارگاه ملکوتی اهل بیت علیهم‌السلام همه‌اش به سلامت قلب کمک می‌کند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: **الزَّيَارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ** زیارت محبت را زیاد می‌کند. حتی اگر نمی‌توانیم حضوری به زیارت قبول ائمه برویم از همین راه دور زیارت نامه‌شان را بخوانیم. از همین راه دور زیارت عاشورا بخوانیم. انس داشته باشیم با زیارت عاشورا. بگذارید داستان معروفی که مرحوم شیخ عباس قمی رحمته‌الله‌علیه در مفاتیح الجنان آورده به عنوان حسن ختام جلسه تقدیمتان کنم. در مفاتیح الجنان بعد از زیارت عاشورا شیخ عباس قمی رحمته‌الله‌علیه حکایتی را نقل می‌کند:

مرحوم حاج محمد علی یزدی مرد فاضل و صالحی بود. ایشان در زمان حیات خود، حکایت آموزنده‌ای را این چنین نقل کرده است: در دوران کودکی یکی از همسایگان ما دارای پسری بود که من با او دوست بودم. با هم بزرگ شدیم و هر کدام راه زندگی را پیش گرفتیم. او شغل خوب و مورد تأییدی نداشت و در مجموع، انسان خوب و درستی نشد. تا این که از دنیا رفت. مدتی پس از فوتش، شبی او را به خواب دیدم که دارای جایگاه خاصی بود و ظاهر خوب و آراسته‌ای داشت. از او پرسیدم: من تو را در دنیا می‌شناختم؛ تو کار خیری انجام نداده بودی که حال چنین جایگاهی به تو داده‌اند. او گفت درست است؛ من در دنیا انسان خوبی نبودم و از همان شب فوتم تا شب قبل، گرفتار عذاب بودم و سختی زیادی کشیدم، اما از شب قبل چنین مقامی به من بخشیده‌اند.

در کمال تعجب از او پرسیدم: چه اتفاقی سبب این تغییر در وضعیت تو شد؟ او گفت: دیشب خانمی را به این قبرستان آورده، دفن کردند. او همسر



استاد اشرف حداد (آهنگر) بود. هنگامی که او را به قبرستان آوردند، امام حسین علیه السلام به دیدارش آمدند. پس از خاکسپاری، بار دیگر امام حسین علیه السلام به دیدار او آمدند. مرتبه سوم که امام علیه السلام تشریف فرما شدند، دستور دادند تا عذاب از همه مردگان قبرستان برداشته شود. سپس از خواب بیدار شدم. فردا صبح زود به بازار آهنگران رفته، استاد اشرف حداد را یافتم. از او پرسیدم: آیا همسر شما به رحمت خدا رفته؟ با تعجب گفت: این چه سوالی است؟! از او پرسیدم: آیا همسرت به کربلا مشرف شده بود یا روضه خوان حضرت بود یا در منزل خود مجلس عزایری می‌کرد؟

استاد اشرف دلیل سؤالاتم را پرسید و من به او گفتم که چه خوابی دیده‌ام؛ سپس استاد برایم توضیح داد که همسر من هیچ‌یک از اعمالی را که شما برشمردید، انجام نداده بود؛ تنها در خواندن زیارت عاشورا مداومت می‌کرد. و من دانستم که به برکت زیارت عاشورا، نه تنها امام حسین علیه السلام به دیدار او آمده و قطعاً مقام و مرتبه‌ای رفیع در بهشت به او بخشیده، که به برکت وجود او، گناه کاران را نیز مورد رحمت حق قرار داده است.

گریز روضه

و اما سلامٌ علی قلب زینب الصّبور

از خدا بخواهیم قلب ما را چون قلب زینب مملو از عشق امام حسین ع قرار بده. قلبِ فهمیده، عاشق، و وفادار و صبور. از همان آغاز زندگی، انس و محبت حضرت زینب علیه السلام به امام حسین علیه السلام زبانزد بود. مردم بدانید. قلبی که محبت ولیّ خدا در آن باشد، با ولیّ خدا انس داشته باشد، اشاره‌ها را دریافت می‌کند. همینکه رسیدند کربلا غم‌های عالم به قلب زینب علیه السلام سرازیر شد.

امام حسین علیه السلام پرسید: «نام این زمین چیست؟» گفته شد: کربلا فرمود: خدایا من پناه می‌برم به تواز اندوه و بلا. سپس فرمود: «اینجا محل اندوه و



بلا است، فرود آیید.» در همین جا فرود آیید، سوگند به خدا همین جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ما است. سوگند به خدا در همین جا اهل بیت من به اسیری برده شوند. جَدَم رسول خدا ﷺ و سلم به من چنین خبر داده است.^۱

اما نمی‌دانم در آن لحظه حضرت زینب علیها السلام چه حالی داشتند. جوانان مَحْرَم بنی‌هاشم اومدند، دور یک ناقه را گرفتند، قاسم عنان مرکب را گرفت، اکبر دست عمه رو گرفت، عباس زانوش رو رکاب کرد، همه ی یاران عقب رفتند، فقط محرم‌ها باید بیایند، هیچ‌کسی تا حالا قد و بالای بی بی رو ندیده. اول خیمه حضرت زینب علیها السلام رو وسط خیمه‌ها برپا کردند! جوان‌های بنی‌هاشم کوچه دادند تا در خیمه!

اما بمیرم عصر روز یازدهم، زینب کبری علیها السلام همه را سوار ناقه کرد. یه نگاهی به گودال انداخت. صدا زد: حسین جان!

چون چاره نیست می‌روم و می‌گذارم
ای پاره‌پاره تن به خدا می‌سپارم

۱. فَلَمَّا وَصَلَهَا قَالَ مَا اَسْمُ هَذِهِ الْاَرْضِ فَقِيلَ كَرْبَلَاءُ فَقَالَ اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ اَنْزِلُوا هَاهُنَا مَحْطَرًا لِنَا وَ مَسْجِدًا لِمَا نَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا بِهَذَا حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ.





برای مطالعه بیشتر

روایات درباره اهمیت قلب

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْهَمُ وَتَصْدُرُ عَنْ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ؛ خداوند بر قلب وظیفه‌ای قرار داده است، در حالی که قلب، فرمانروای اعضای بدن است که با آن عقل به کار می‌افتد، فهم حاصل می‌شود و دستورات و نظرات از آن صادر می‌گردد.
- الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ مَنَزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنَزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ؛ جایگاه قلب نسبت به بدن، همچون جایگاه امام و پیشواست نسبت به مردم.
- پیامبر صلی الله علیه و آله: فِي الْإِنْسَانِ مُضْغَةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَصَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، فَإِذَا سَقِمَتْ سَقِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَفَسَدَ، وَهِيَ الْقَلْبُ؛^۱ در انسان پاره گوشتی است که اگر آن سالم و درست باشد، دیگر اعضای بدنش

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

۲. علل الشرائع، ۸/۱۰۹.

۳. خصال، ج ۱، ص ۳۱.



هم با آن سالم می‌شوند و هرگاه آن بیمار شود، دیگر اعضای بدنش بیمار و فاسد می‌گردند. آن پاره‌گوشت، قلب است.

- پیامبر ﷺ: **قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبَ فَتَعَلَّمُوا وَعَلِمُوا وَتَفَقَّهُوا وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ**؛ دلی که در آن حکمتی نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و آموزش دهید، بفهمید و نادان نمیرید. براستی که خداوند، بهانه‌ای را برای نادانی نمی‌پذیرد.
- رسول الله ﷺ: **إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ، وَإِذَا خَبُثَ الْقَلْبُ خَبُثَ الْجَسَدُ**^۱ هرگاه قلب انسان پاک شود، بدنش نیز پاک گردد و هرگاه قلبش ناپاک شود، بدنش نیز ناپاک گردد. (اعمال و رفتارهای ناپسندی از او سرزند).

- حضرت رسول ﷺ: **الْقَلْبُ مَلِكٌ وَلَهُ جُنُودٌ، فَإِذَا صَلَحَ الْمَلِكُ صَلَحَتِ جُنُودُهُ، وَإِذَا فَسَدَ الْمَلِكُ فَسَدَتِ جُنُودُهُ**؛^۲ قلب، پادشاهی است که سپاهیان دارد. هرگاه پادشاه شایسته باشد، سپاهیان‌ش شایسته باشند و هرگاه پادشاه فاسد شود، سپاهیان‌ش نیز به فساد و تباهی افتند.

- امام علی علیه السلام: **مَا جَفَّتِ الدَّمْعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ**؛^۳ چشم‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر قساوت قلب و دل‌ها قساوت پیدا نمی‌کند مگر به سبب زیادی گناه

- الإمام الصادق علیه السلام: **الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ، فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ**؛^۴ قلب حرم خداست، پس، جز خدا را در حرم خدا مَن‌شان!

۱. نهج الفصاحه، ص ۶۰۰، ح ۲۰۹۵.

۲. کنز العمال، ۱۳۲۲.

۳. کنز العمال، ۱۴۰۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵.

۵. جامع الأخبار، ۱۴۶۸/۵۱۸.

